

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

# شترت روزنامه

چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۴ • ۲۹ شعبان ۱۴۴۷ • ۱۸ فوریه ۲۰۲۴ • ۲۶ سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۳۰ • صفحه ۱۴۰۳۶۱۱۹ • آذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • آذان مغرب ۱۸:۰۷ • آذان صبح فردا ۵:۲۳ • طلوع آفتاب ۶:۴۷

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

### نظرخوانی

## صداوسیما از مرجعیت تا فرسایش اعتماد عمومی

### هادی آخوندی‌نعمت‌آباد

سال‌ها پیش، مسئله رسانه در ایران ساده بود و انتخابی در کار نبود. رادیو و تلویزیون رسمی، مرجع اصلی خبر و تحلیل محسوب می‌شدند و جامعه، خواه‌ناخواه، روایت رسمی را دریافت می‌کرد؛ اما این وضعیت به تاریخ پیوست و امروز مخاطب نه مجبور است و نه منتظر؛ مقایسه می‌کند و اگر قانع نشود، رسانه‌اش را عوض می‌کند.

مشکل هم از همین‌جا آغاز شد. جایی که مدیریت رسانه‌ای کشور این تغییر بنیادین را جدی نگرفت. رسانه در عصر پایان انحسار با ابزارهای دوران انحصار اداره شد و نتیجه آن چیزی جز از‌دست‌رفتن مرجعیت نبود. به عبارت دیگر، ما رسانه را نه به ماهواره و شبکه‌های اجتماعی، بلکه با ناتوانی در تطبیق با واقعیت جدید باختیم.

بخش مهمی از بحران‌های اجتماعی سال‌های اخیر، به دلیل همین ناتوانی رسانه رسمی کشور شکل گرفت. رسانه‌ای که به‌جای شنیدن جامعه، آن را قضاوت می‌کند و به‌جای کاهش تنش، بر شکاف‌ها می‌افزاید. این مسیر، مخاطب را ناخواسته به سمت رسانه‌ها و شهر-رسانه‌های بیرونی سوق داده است. صداوسیما که قرار بود رسانه «ملی» باشد، امروز در عمل نماینده قرائتی محدود است. رسانه‌ای که در بزنگاه‌های حساس باید نقش ضربه‌گیر اجتماعی را ایفا کند، خود به عامل تشدید بحران بدل شده است. زبان سرزنش، تحقیر و تحریک، جای تبیین و گفت‌وگو را گرفته است.

مصادق‌ها هم کم نیستند. در شرایطی که جامعه هنوز درگیر پیامدهای حوادث تلخ اخیر است و عده‌ای از مردم داغدار هستند، برنامه‌هایی روی آنتن می‌رود که مجریان و میهمانانش آشکارا به احساسات عمومی، بی‌اعتنایی می‌کنند. توهین می‌کنند، گردن‌کشی‌هایی می‌کنند و نمک بر زخم جامعه می‌پاشند. اینها خطای فردی نیست، نشانه یک رویکرد است. در برنامه‌های سیاسی، کارشناسانی حضور می‌یابند که به‌جای تحلیل، ذهنیات شخصی و بعضاً غیرواقع‌بینانه خود را بازتولید کنند؛ اظهاراتی که حتی می‌تواند خوراک رسانه‌های رقیب را فراهم کند. به‌طورکلی می‌توان گفت، بیان رسانه‌ای به شکلی به کار گرفته می‌شود که بیشتر بوی لج‌بازی یا جامعه می‌دهد تا ارتباط با آن.

طبیعی است که در چنین فضایی، مخاطب رسانه رسمی را ترک کند. وقتی احترام نباشد، اعتماد هم شکل نمی‌گیرد. مهاجرت رسانه‌ای نتیجه همین روند است؛ پناه‌بردن به رسانه‌های خارجی و شهر-رسانه‌های مسئله‌دار.

واکنش‌های پسینی، از برکناری مدیر و مجری تا پیگیری‌های قضائی هم، هرچند لازم، اما موضوع را حل نمی‌کند، چراکه مشکل افراد نیستند؛ مشکل نگاهی است که رسانه را ابزار کنترل می‌بیند، نه ابزار ارتباط. تا این نگاه اصلاح نشود، بحران‌ها بازتولید خواهند شد.

برای فهم این وضعیت، می‌توان آن را با یک مثال ساده تشبیه کرد: کسی که در تصادفی شدید درون ماشینش گیر کرده، اما از آن پیاده نمی‌شود، سر روی فرمان می‌گذارد و می‌گوید چیزی نیست و ادامه می‌دهد. واقعیت این است که تا از ماشین پیاده نشود و با خسارت و حادثه روبه‌رو نشود، هیچ راهی برای اصلاح و پیشگیری وجود ندارد.

نگاه فعلی مدیریت رسانه کشور، دقیقاً همین است: مشکل را نمی‌پذیرد و اعتقادی به وجود بحران ندارد و به مسیر گذشته ادامه می‌دهد! کوتاه سخن اینکه بازسازی مرجعیت رسانه‌ای راه میان‌بری ندارد. با فیلتر و حذف رقیب به دست نمی‌آید. تنها راه، بازگشت به مخاطب است؛ به‌رسمیت‌شناختن جامعه، پذیرش تنوع، احترام به درد و تجربه زیسته مردم. راضی‌کردن جامعه کار ساده‌ای نیست؛ سخت است، بسیار سخت، اما ناشدنی هم نیست. تغییری اساسی نیاز است و اگر این مسیر انتخاب نشود، هزینه آن نه فقط متوجه رسانه، که متوجه سرمایه اجتماعی و آینده انسجام عمومی خواهد بود.

نخست. سرانجام ۳۵ روز پس از فجاج دی‌ماه ۱۴۰۴، روابط‌عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز در روز جمعه ۲۴ بهمن، اطلاعیه‌ای در دفاع از حقوق متهمان پرونده‌های اعتراضات اخیر را در سایت و صفحه اینستاگرام رسمی قرار داد. در آغاز برای رعایت امانت، متن اطلاعیه نقل می‌شود و سپس به طرح پرسش‌ها می‌پردازیم: «کانون وکلای دادگستری مرکز، با تأکید بر مغایرت محدودیت مقرر در تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری با اصل ۳۵ قانون اساسی –که حذف آن نیز از سوی مقامات عالی دستگاه قضائی و قوه مقننه مورد پیشنهاد قرار گرفته است– و با اعتقاد به صلاحیت عام همه وکلای دادگستری برای پذیرش وکالت در همه دعاوی و پرونده‌های قضائی، به این وسیله از همکاران محترم دارای تجربه و تخصص در امور کیفری که آمادگی قبول وکالت به‌عنوان وکیل تسخیری یا تعیینی در پرونده‌های مطروحه مربوط به بازداشت‌شدگان وقایع اخیر را دارند، دعوت می‌کند مراتب آمادگی خود را از طریق پیام‌رسان‌های ایتا، واتساپ و پیامک به شماره [...] اعلام کنند تا از طریق کانون وکلا، اقدامات قانونی لازم جهت پذیرش وکالت در این پرونده‌ها فراهم شود. کانون وکلای دادگستری مرکز، این اقدام را در راستای اجرای اصول قانون اساسی، ایفای مسئولیت حرفه‌ای و اجتماعی وکلا، تضمین حق دفاع و صیانت از اصول دادرسی منصفانه و حاکمیت قانون ارزیابی می‌کند».

دوم. امضای پایین این اطلاعیه به نام «روابط‌عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز» است؛ درحالی‌که تصمیمات در نهاد وکالت به دو روش گرفته می‌شود: یا موضوع در جلسه هیئت‌مدیره کانون مرکب از ۱۲ عضو اصلی طرح و پس از بحث و تبادل نظر، تصمیم گرفته می‌شود، یا رئیس هیئت‌مدیره به‌عنوان بالاترین مقام اداری کانون، خود نظر می‌دهد. صدور اطلاعیه از سوی روابط‌عمومی در این موضوع مهم که در متن اطلاعیه به اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حق دفاع متهم اشاره شده، کمی عجیب به نظر می‌رسد. آیا در این موضوع مهم، هیئت‌مدیره یا

ما در روزهایی ایستادهدایم که سوک دیگر یک تجربه شخصی نیست؛ به بافت اجتماعی رسوخ کرده است. خیابان‌ها عادی به نظر می‌رسند، مغازها باز هستند، تقویم جلو می‌رود، اما زیر این ظاهر، یک خستگی عاطفی عمیق جریان دارد. مردم خبرها را می‌بینند، تصویرها را حمل می‌کنند و هر تصویر مثل تکه‌ای شیشه در حافظه جمعی فرومی‌رود. نتیجه‌اش نوعی سوگ بی‌مراسم است. اندوهی که هست اما نه آن قدر که مجال جمعی برایش ساخته شود. در چنین شرایطی زندگی روزمره شکل دیگری پیدا می‌کند. جامعه انکار در یک آزمون ناوخته قرار گرفته است. آیا می‌شود هم سوگوار بود و هم ادامه داد؟ روان‌شناسی اجتماعی می‌گوید وقتی فشارهای مزمن و فقدان‌های بی‌دربی روی یک جامعه انباشته می‌شود، بخشی از روان جمعی به سمت خاموشی می‌رود؛ بی‌حسی، عقب‌نشینی و بی‌انگیزگی نه از سر بی‌تفاوتی، بلکه به عنوان سازوکار بقا. اما این خاموشی اگر طولانی شود، پیوندها را فرسوده می‌کند. آدم‌ها کمتر حرف می‌زنند، کمتر می‌شنوند و بیشتر در جزیره‌های شخصی‌شان پناه می‌گیرند و اعتماد که ستون نامرئی هر جامعه است، ترک برمی‌دارد.

#### گناه‌بازمانده‌بودن

در این میان، گناه «بازمانده‌بودن» مثل مهی رقیق همه‌جا پخش می‌شود. هر فرد با خود فکر می‌کند اگر ادامه بدهد، بی‌احساس به نظر می‌رسد و اگر بایستد، زندگی از حرکت می‌افتد و همین دوگانه، «فرسودگی» را عمیق‌تر می‌کند. شاید مسله اصلی این روزها، نه‌نقط حجم درد، که نبودن فضاهای مشترک برای دیدن و نام‌گذاری احساسات باشد. جامعه‌ای که نتواند درباره سوگ حرف بزند، آن را به شکل خشم‌های پراکنده و سکوت‌های سنگین تجربه می‌کند. درحالی‌که سوگ وقتی دیده و روایت می‌شود، قابلیت



سد نهند در استان آذربایجان شرقی ۱۴ درصد از آب آشامیدنی مردم تبریز را تأمین می‌کند که با کاهش بارش نزولات آسمانی و در پی آن کاهش آورده رودخانه‌ها و ذخایر سدهای استان در سال آبی گذشته، این سد نیز با کاهش چشمگیری در ورودی آب مواجه شده است؛ در حال حاضر فقط ۳٫۶۸ میلیون متر مکعب آب در مخزن سد وجود دارد. این میزان در سال گذشته ۱۰٫۵۴ میلیون متر مکعب بوده، در حال حاضر سد با کاهش ۶۵ درصدی ذخیره آب نسبت به سال گذشته مواجه است. عکس: سعید صادقی، ایسنا

# معترضان بازداشت‌شده و کانون وکلا



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

رئیس کانون هیچ تصمیمی اتخاذ نکرده‌اند؟ سوم. برای شیوه انتخاب وکیل دادگستری دو روش وجود دارد: حالتی که شخص با مراجعه به دفتر وکالت یکی از وکلا، مشاور خود را برمی‌گزیند که به «وکیل تعیینی» شهرت دارد، و دوم در فرضی که شخص توانایی مالی ندارد که از سوی کانون وکلا برای او وکیل انتخاب می‌شود، این وکیل با نام «وکیل تسخیری» شناخته می‌شود. طبق قانون، کانون وکلا برای افراد وکیل تسخیری تعیین می‌کنند، عبارت «از همکاران محترم دارای تجربه و تخصص در امور کیفری که آمادگی قبول وکالت به‌عنوان وکیل تسخیری یا تعیینی در پرونده‌های مطروحه مربوط به بازداشت‌شدگان وقایع اخیر را دارند» عجیب به نظر می‌رسد. سؤال این است که اساساً کانون چه صلاحیتی در انتخاب وکیل تعیینی دارد؟

معرفی وکیل تسخیری چه ضرورتی به فراخوان دارد؟

چهارم. سال‌هاست که سامانه‌ای اینترنتی در کانون وکلای دادگستری مرکز با هدف ساماندهی ارتباط وکلا و کارآموزان عضو طراحی شده است که اموری مانند خدمات رفاهی، تمدید پروانه، مکاتبات، ابلاغ انتظامی و...

از این درگاه صورت می‌گیرد. اعلام یک تلفن همراه خصوصی و ناشناس در فضای پر سوت‌فاهم موجود، چه توجیهی دارد؟

پنجم. متأسفانه موانع برای انجام وظایف دفاعی وکلای دادگستری کم نیست. با وجود تبصره ماده ۴۸ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب

### روان‌خوانی

## سوگی که ادامه دارد

### بگاه‌پاک‌زاد

روان‌شناس

تبدیل‌شدن به پیوند را دارد؛ پیوندی که آدم‌ها را از تنهایی روانی بیرون می‌کشد و به تجربه مشترک معنا می‌دهد. از دل همین تجربه‌هاست که معنای ادامه‌دادن هم تغییر می‌کند. ادامه‌دادن همیشه به معنای فراموشی نیست، گاهی تلاشی است برای اینکه زندگی، با همه سنگینی‌اش از نفس نینفتد. جامعه‌ای که بتواند هم‌زمانی سوگ و زندگی را بپذیرد، احتمالاً از دل بحران عبور می‌کند، نه سالم کامل اما آکاتر. آگاه به اینکه روان جمعی مثل هر موجود زنده‌ای نیاز به مراقبت، گفت‌وگو و معنا دارد.

### سؤال مشترک

ما شاید توانیم زخم‌ها را انکار کنیم، اما می‌توانیم یاد بگیریم چگونه با آنها زندگی کنیم بدون آنکه پیوندهای انسانی را قربانی کنیم. این روزها خیلی از ما صبح را با یک سؤال مشترک شروع می‌کنیم: «چطور می‌شود بیدار شد، جای دم کرد، به قه‌ارها رسید و در عین حال حس نکرد که به درهای اطراف خیانت کرده‌ای؟». انکار یک صدای آهسته اما سمج ته ذهن جمعی نشسته و می‌پرسد: «واقعاً حق داری هنوز زندگی کنی؟». این صدا، صدای «گناه بازمانده» است؛ حسی که وقتی فقدان‌ها بزرگ می‌شوند و روایت‌ها ناتمام می‌مانند آرام‌آرام در روان جامعه جا خوش می‌کند.

### زخم‌های درد مشترک

سنگینی این روزها فقط یک احساس نیست، شکلی از زیستن است. حرکت‌دادن تن شبیه جابه‌جاکردن آواری است که هنوز بوی سوختگی

### یادداشت

## یک پیشنهاد



مصطفی‌ایزدی

پیش از آنکه دکتر علی‌اکبر صالحی رئیس بنیاد ایران‌شناسی در گفت‌وگویی اعلام کند که مالکیت معنوی علامت شیر و خورشید متعلق به ایران است، پژوهشگرانی بودند که می‌گفتند علامت شیر و خورشید متعلق به حکومت پهلوی نبود که از این علامت روی پرچم رسمی‌اش استفاده می‌کرد، بلکه بسیاری از حکومت‌های تاریخی ایران از علامت شیر و خورشید استفاده می‌کردند. شاسخ‌ترین آنها حکومت شیعی صفویه بود که به صورت امروزی آن را نقش پرچم خود کرده بود. احمد کسروی کتابی دارد به نام تاریخچه شیر و خورشید در ایران که این علامت را از زوای تاریخی مورد بحث قرار داده است. با توجه به اینکه آرم شیر و خورشید، خاص دوران پهلوی نبوده و در اسناد رسمی تعلق به کشورمان دارد، پیشنهاد می‌شود آن را در ایران امروزی به کار بگیرند و نام سازمان هلال احمر را که یک نام وارداتی است، به نام ایرانی شیر و خورشید سرخ جمهوری اسلامی ایران تغییر دهند. این امر پرچم سلطنت‌طلبان فعلی را در تبلیغات خود بی‌اعتبار می‌سازد و آنان مجبور می‌شوند آرم خود را تغییر دهند و همان تاج را که آرم دربار پهلوی بود به کار ببرند. در این صورت زیر تاج بودن با دموکراسی در تضاد آشکار است.

### شبکه‌خوانی

## بدن‌هایی که میدان جنگ شده‌اند

مریم نصر، جامعه‌شناس، به شرایط و وضعیت سلامتی این روزهای بسیاری از مردم اشاره کرده و می‌نویسد: «چند شب پیش صدای بلند رعدوبرقی حوالی ساعت دو بامداد در تهران، خوش‌خواب‌ترین آدم‌ها را از جا پراند: «حمله شد». صبح فردا هرکس قصه‌ای داشت از آن صدای مهیب، مسئله فقط صدای بلند نیست، مسئله «بدنی» است که در وضعیت آماده‌باش زندگی می‌کند. بدن‌هایی که مدتی طولانی زیر فشار جنگ، خبرهای تهدیدآمیز، خاموشی‌های سراسری، تصاویر جگرخراش و روایت‌های متناقض زندگی کرده و خبرهای بدش را خبرهای بدتری شسته، نمی‌تواند از وضعیت هشدار دائمی خارج شود. بر زمین، زیر صدهایی که از دیوارهای واقعی و مجازی بلند است، پایین‌تر از هیاهوهای رسانه‌ای و تجمعات گسترده «مردم ایران» در شهرهای مختلف ایران و جهان؛ آنجا بعد از پایان یافتن جست‌وجوی پرآب چشم خانواده‌ها برای پیکر عزیزانشان و آن ۵۰ زن که کسی به جست‌وجویشان نیامد، روایت دردهای تازه دربارۀ فراری‌ها و بازداشتی‌ها و خانواده‌های آنهاست. نه تعدادشان را می‌دانیم، نه ترکیب سنی و جنسی‌شان را و نه اینکه چه سرنوشتی در انتظار آنهاست و در انتظار روان‌های ما، اضطراب جمعی فقط از تجربه جنگ ۱۲روژه که نیست؛ گاهی از وضعیت تعلیق می‌آید. از پیامک‌های هشدار، از خبرهایی که کامل گفته نمی‌شوند، از فیلم‌هایی که بی‌وقه دست‌به‌دست می‌شوند و تنهایی آدم‌ها را آشک‌آلود کرده، از پوست‌راهی سیرخ و سیاه و خشنی که در مترو خبر از «رهانگردن مجرمان» می‌دهند. این جامعه‌شناس ادامه می‌دهد: «راحت‌تر از همه زمان دیگری می‌شود میلیون‌ها ذهن و بدن را تعذیب و تادیب کرد. خیلی راحت می‌شود روان‌ها را خراشید. نمایش خشونت در گوش‌های ماست و بر دیوارها. از طرف دیگر کدام‌یک از ماست که قصه‌ها نشنیده باشد از احساس ترس و بی‌پناهی خیلی از کسانی که در راهپیمایی‌های هفتگی داخلی شرکت می‌کنند. ظاهراً آنچه کمابیش عادالانه تقسیم شده، «اضطراب» است. ذهن‌ها و بدن‌ها می‌توانند در وضعیت هشدار دائمی فروسوده شوند. البته کنترل بدن خسته آسان‌تر است؛ بدن بی‌خواب، بدن ناامید، بدن بی‌آینده‌شده با بیکاری بدنی منتظر صدای نادم، روایت تادیب و اضطراب مزمن و آزار و خشونت تادیبی فقط اطاعت نمی‌سازد...» او یادآوری کرده است: «بسیاری از مردم در این روزها شرایط روحی خوبی ندارند».